

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم محقق نایینی (ره) در این بحث فرموده‌اند که: ما نه ادله مجوزین و نه ادله مانعین را را تمام می‌دانیم و خود ایشان قائل به جواز اجتماع امر و نهی و صحت صلاه در دار غصبی هستند و برای مدعایشان، دلیلی اقامه کرده‌اند، که قبلاً در کلمات اصولیین نبوده و این دلیل را، خود ایشان ابداع فرموده‌اند.

و عرض کردیم که در لا بلای کلامشان تصریح می‌کنند به این که، این دلیل و برهان ما، از مقدماتی که بدیهی است، تشکیل شده‌است و نتیجه این می‌شود که، طبق بیان ایشان هیچ راهی غیر از جواز اجتماع امر و نهی، وجود ندارد و حتماً باید قائل به جواز اجتماع امر و نهی شویم.

اجمالي از نظریه و استدلال ایشان را، دیروز بیان کردیم که، مرحوم آقای خویی (ره) (محاضرات، جلد 4، صفحه 251 به بعد) بعد از این که، نظریه ایشان را بیان کرده‌اند، يك خلاصه و تلخیص از نظریه ایشان را بیان فرموده و بعد مناقشه را شروع کرده‌اند. شاید در تلیخیص ایشان بعضی از نکاتی که در کتاب فواید الاصول که تقریر دیگر مرحوم نایینی است، نباشد.

حال تلیخیص ایشان را بیان می‌کنیم، چون در بررسی کلام مرحوم نایینی (ره)، همین فرمایش مرحوم آقای خویی (ره) را بعنوان محور قرار می‌دهیم، چون بعد، خود ایشان هم آمده‌اند، اشکالاتی را بر هر قسم و بعدی از کلام ایشان وارد کرده‌اند، تا به ترتیب بیان ایشان را بررسی کنیم.

تلخیص فرمایش نایینی (ره) در هشت مطلب

ایشان فرمایش مرحوم نایینی (ره) را، مجموعاً در هشت مطلب خلاصه کرده‌اند:

مطلب اول: «جهت صدق در عناوین اشتقاقیه و مفاهیم، يك جهت تعلیلیه است.»

مطلب اول این است که: جهت صدق در عناوین اشتقاقیه و مفاهیم، يك جهت تعلیلیه است. یعنی اگر بر يك شي واحد، مفاهیم متعدد صدق کرد، آن وجهی که زمینه می‌شود، برای صدق این مفاهیم متعدد و عناوین اشتقاقیه، بر این شي واحد، يك حیثیت و جهت تعلیلیه است، که جهت تعلیلیه، سبب تعدد موضوع نمی‌شود. یعنی معروض واحد است، اما عناوین متعدد، بر این معروض واحد عارض می‌شوند.

علت این که عناوین متعدد است این است که، در اینجا هر عرضی، قائم به این معروض است و از قیام هر عرض به معروض،

يك عنواني را انتزاع مي‌كنيم. تعدد عناوين و مفاهيم كه با حيثيت تحليليه، بر اين موضوع و معروض عارض مي‌شوند، سبب براي تعدد معنون نمي‌شود.

ديروز هم عرض كرديم مرحوم آخوند(ره) كه فرموده‌اند: مطلقا تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمي‌شود. مرحوم نائيني(ره) در اين اطلاق خدشه داشته، فرموده‌اند: در جايي كه عنوان و مفاهيم را در نظر بگيريم، چون حيثيت و جهت ارتباط اين مفهوم، به اين شي خارجي، يك جهت تحليليه است، لذا در اينجا تعدد سبب، موجب تعدد معنون نمي‌شود.

اين اولين مطلبي كه مرحوم آقاي خويي(ره) بيان فرموده‌اند.

مطلب دوم: «تركيب بين مبادي، يك تركيب انضمامي است.»

مطلب دوم اين است كه فرموده‌اند: مرحوم نائيني(ره) فرموده كه: مبدا چيزي است كه بوسيله آن، عنواني را بر يك شي مترتب مي‌كنيم. در عالم، مبداءش علم است. در غاصب، مبداءش غصب است. در صلاه، مبداءش مثلا اين هيات خارجيه‌اي است كه، در اين شخص وجود دارد.

فرموده‌اند: جهت و وجه صدق اين مبادي بر اين معروض، يك حيثيت تقيديه است، ديگر حيثيت، حيثيت تحليليه نيست، براي اين كه هر مبداءي، محال است كه، بر مبدا ديگر صدق كند، يعني اگر در يك فعلي، هم مبدا صلاتي و هم مبدا غصبي وجود داشت، محال است كه اين مبدا، قابل حمل بر مبدا ديگر باشد، يا صدق بر مبدا ديگر كند.

حيثيت در مبادي، حيثيت تقيديه است. مكرر اين را عرض كرديم كه حيثيت تحليليه، عنوان مكثر موضوع را ندارد، اما حيثيت تقيديه، عنوان مكثر موضوع را دارد.

در مطلب اول گفتيم كه: خود اين عناوين و مفاهيم، به جهت تحليلي، بر اين شي و معروض خارجي صدق مي‌كنند.

اما در اين مطلب دوم مي‌گويم: صدق مبادي اين مفاهيم و مشتقات اين مبادي، بر اين موضوع خارجي، بعنوان يك جهت تقيديه است، كه هر جهت تقيدي با جهت ديگر مغايرت دارد و قابل حمل بر يك ديگر نيستند.

لذا در تلخيص مطلب دوم اين را مي‌گويم كه: تركيب بين عناوين و مفاهيم، يك تركيب اتحادي است، براي اين كه حيثيتش تحليليه است و مكثر موضوع نيست. اما تركيب بين مبادي، يك تركيب انضمامي است. دو مبدا كه مغاير با يكدیگرند و قابل صدق بر يكدیگر نيستند، انضمام به يك ديگر پيدا مي‌كنند و يك شي ثالث هم نمي‌شوند. به اين تركيب، تركيب انضمامي مي‌گویند.

مطلب سوم: «محل نزاع در صورتي است كه، امر و نهي به خود اين مبادي تعلق پيدا كنند.»

مطلب سوم اين است كه فرموده‌اند: نائيني(ره) قائل است به اين كه محل نزاع در باب اجتماع امر و نهي، در صورتي است كه، امر و نهي به خود اين مبادي و نه به مفاهيم، تعلق پيدا كنند و نسبت بين اين مبادي هم، عموم و خصوص من وجه باشد.

در تلخيص مطلب سوم فرموده‌اند: نائيني(ره) قائل است كه، متعلق امر و نهي مبادي هستند، نه مفاهيم و عناوين اشتقاقيه، متعلق خود آن مبدا است. در حقيقت بايد نسبت بين اين دو مبدا، عموم و خصوص من وجه باشد. براي اين كه اگر متعلق را خود مفاهيم بگيريم، چون تركيب بين مفاهيم اشتقاقيه، يك تركيب اتحادي است، اصلا مجالي براي نزاع باقي نمي‌ماند. وقتي

ترکیب، ترکیب اتحادی است، باید سر انجام و بالمعال، به امتناع اجتماع امر و نهی قائل شویم.

اگر اوامر و نواهی، به این مفاهیم تعلق پیدا می‌کنند، معروض این مفاهیم، يك شي است که، وجودا و ماهیتا واحد است و دو چیز نیست. یعنی آن که مجمع برای دو عنوان است، وقتی وجودا و ماهیتا يك چیز شد، وجه و راهی ندارد که، هم امر و هم نهی، به آن تعلق پیدا کند و باید یا امر و یا نهی به آن تعلق پیدا کند.

مجمع وقتی وجودا و ماهیتا واحد، اما عنوانا متعدد است و گفتیم: اوامر و نواهی به این عناوین تعلق پیدا می‌کنند، چون ترکیب بین عناوین، ترکیب اتحادی است و مجمع وجودا و ماهیتا واحد است، پس باید بگوییم: اجتماع امر و نهی ممتنع است.

لذا باید بگوییم: محل نزاع در جای است که، امر و نهی به مبادی تعلق پیدا می‌کنند. و ثانیاً نسبت بین این مبادی هم، نسبت عموم و من وجه باشد.

مطلب چهارم: «محل نزاع در مبادی‌ای است که از افعال اختیاریه انسان باشد.»

مطلب چهارم این است که فرموده‌اند: نائینی(ره) قائل است به این که محل نزاع، در مبادی‌ای است که، از افعال اختیاریه انسان باشد. اما اگر يك مبدء‌ای، عنوان صفت جسمانی مثل بیاض یا صفت نفسانی مثل شجاعت باشد، از محل نزاع خارج است، برای این که روشن است که، اوصاف جسمانی و نفسانی، که عنوان فعل اختیاریه مکلف را ندارند، از دایره تعلق امر و نهی خارجند و شارع نمی‌تواند بگوید: «يجب عليك البياض» یا «يجب عليك الشجاعة»، اینها از دایره اختیار و از افعال اختیاریه خارجند و امر و نهی به اینها تعلق پیدا نمی‌کند.

مطلب پنجم: «نسبت مبادی با یکدیگر، عنوان «بشرط لا» دارد.»

مطلب پنجم این است که فرموده‌اند: نائینی(ره) قائل است به این که: نسبت مبادی با یکدیگر، عنوان «بشرط لا» دارد، یعنی صلاه قابل حمل بر غضب نیست، غضب هم قابل حمل بر صلاه نیست.

البته هر مبدای نسبت به موضوع خودش، عنوان «لا بشرط» دارد. صلاه، می‌تواند در مسجد باشد و می‌تواند در هر ظرف دیگری هم قرار گیرد و از این جهت «لا بشرط» است. لکن هر مبدء‌ای، نسبت به سایر مبادی، عنوان «بشرط لا» دارد. در نتیجه هر مبدء‌ای، در هر حالی، ماهیت و حقیقتش یکسان است.

صلاه وقتی که در ضمن غضب محقق می‌شود، همان حقیقتی را دارد که، همین صلاه، در غیر دار غضبی واقع می‌شود. غضب وقتی در ضمن صلاه واقع می‌شود، همان حقیقتی را دارد که، همین غضب، در ضمن غیر صلاه واقع می‌شود. این خاصیت «بشرط لا» بودن است. یعنی حقیقت این مبادی، فی جمیع الحالات، مجتمعا با سایر مبادی یا مفترقا، علی السویه و يك حقیقت است.

مطلب ششم: «ملاك صدق نسب اربعه»

مطلب ششم این است که فرموده‌اند: نائینی(ره) فرموده که، ملاک این که دو مفهوم، با یکدیگر مساوی هستند، ملاک تساوی این است که، صدق هر کدام بر افراد، به يك ملاک واحد باشد. یعنی وقتی می‌خواهید بگویید: بین مفهوم انسان و ناطق، تساوی وجود دارد، یعنی به آن ملاکی که مفهوم انسان بر این افراد خارجیه صدق می‌کند، به همان ملاک، مفهوم ناطق صدق می‌کند و بالعکس،

این در باب تساوی است.

اما در باب نسبت عموم و خصوص من وجه، در دو مفهومی که، نسبت بینشان عموم و خصوص من وجه است، هر کدام به يك ملاکي صدق می‌کند، که این ملاک با ملاک دیگری فرق دارد. اما بین این دو ملاک، تباین وجود ندارد، متباین قابل اجتماع با یکدیگر نیستند.

در صلاه و غضب، آن جهت و ملاکي که، مفهوم صلاه بر این فعل صدق می‌کند، با آن جهت و ملاکي که مفهوم غضب بر آن صدق می‌کند، یکی نیست، بلکه دو ملاک است، اما این دو ملاک با یکدیگر تباین ندارند و قابلیت اجتماع در شی واحد را دارند. این ملاک عموم و خصوص من وجه می‌شود.

اگر دو مفهوم، هر کدام به يك ملاک علي حده، بر يك شي صدق کند و بین این ملاک ها هم تباین باشد، این دو مفهوم را متباین می‌گویند.

لذا در مطلب ششم، ملاک تساوی بین دو مفهوم، عموم و خصوص من وجه و تباین را و هکذا ملاک عموم و خصوص مطلق را بیان کرده‌اند.

ملاک عموم و خصوص مطلق این است که: احدهما، يك ملاکي دارد که، این ملاک هر جا باشد، مفهوم دیگری هم برایش صدق می‌کند، اما عکسش نیست.

مطلب هفتم: «در ما نحن فيه حیثیت تقییدیه، مکرر و سبب توسعه است.»

مطلب هفتم این است که، فرموده‌اند که: گفتیم: بین مبادی، حیثیت تقییدیه است. جهت صدق مبادی بر این شی خارجی، از راه حیثیت تقییدیه است. حیثیت و جهت تقییدی، در هر جای به فراخور حالش است. در بعضی جاها، سبب تضییق می‌شود، مثل باب مطلق و مقید، که وقتی مقید، مطلق را تقید می‌کند، حیثیت تقییدیه سبب تضییق دایره می‌شود.

اما در ما نحن فيه حیثیت تقییدیه، مکرر و سبب توسعه است. این فعل خارجی از جهت مبدا و حیث صلاتی، عنوان صلاه برایش صدق می‌کند، از حیث غصبیت، عنوان غصب برایش صدق می‌کند، دو مبدا و حیث تقییدی است که سبب توسعه می‌شوند.

می‌توانیم بگوییم: به این فعل، هم از حیث صلاتی، امر تعلق پیدا می‌کند و هم از حیث غصب بودن، نهی تعلق پیدا می‌کند.

مطلب هشتم: «ترکیب بین صلاه و غصب، امکان ندارد.»

مطلب هشتم که آخرین مطلبی است که ایشان فرموده‌اند، این است که: ترکیب بین صلاه و غصب، امکان ندارد که ترکیب اتحادی باشد، برای این که اینها از دو مقوله‌اند و بین مقولات کمال تباین وجود دارد. صلاه از يك مقوله‌ای است، مثلاً مقوله «فعل» و غصب از مقوله «أین» است.

غصب یعنی این که، انسان عدوانا و بغیر اذن، در مال دیگری تصرف کند. يك عنوانی را که از آن انتزاع می‌کنیم، کیفیت و نحوه تصرف این شخص، نسبت به این مال است، که به حسب منطقی و فلسفی، از مقوله «أین» است.

فرموده‌اند: صلاه از یک مقوله و غصب از مقوله دیگری است و بین این دو مقوله، تباین وجود دارد، وقتی تباین وجود داشت، ترکیب اتحادی امکان ندارد.

این هشت مطلبی است که عرض کردیم. مرحوم آقای خویی(ره) کلام نائینی(ره) را تلخیص کرده‌اند که اجمالش این شد که، بین غصب و صلاه ترکیب انضمامی است و ترکیب انضمامی یعنی اینها دو چیزند و وقتی دو چیز شدند، یکی متعلق امر و دیگری متعلق نهی است. لذا جواز اجتماع امر و نهی، روی این مبنا، يك امر كاملا بدیهی و روشن می‌شود.

نکاتی اضافه که در این تلخیص نیامده

حالا نکاتی را که در این تلخیص نیامده، به این تلخیص اضافه می‌کنیم و بعد آنها را بررسی می‌کنیم:

1- از مجموع کلمات مرحوم نائینی(ره) استفاده می‌شود که، مقوله بودن خیلی دخیلی ندارد، مخصوصا در کتاب فوائد الاصول یا اجود التقريرات، در یکی از این دو کتاب - که من هم مفصل این مطالب را دیدم - تصریح کرده‌اند که، اصلا اگر نگوییم: صلاه از مقوله‌ای و غصب از مقوله دیگری است، بلکه همین مقدار که حیثیت صلاتی و همچنین حیثیت غصبی، يك حیثیت تقییدیه‌اند، همین جهت تقییدیه، برای ما، در مانحن فیه کافی است که، بگوییم: این ترکیب، ترکیب انضمامی می‌شود و اگر ترکیب، ترکیب انضمامی شد، امر به یکی و نهی به دیگری تعلق پیدا می‌کند.

در بعضی از عبارات تصریح دارند که صلات از يك مقوله‌ای و غصب از يك مقوله دیگر است، اما در برخی از عبارات، این مطلب را فرموده‌اند که: مهم نیست که بگوییم: اینها از کدام مقوله‌اند؛ نماز را بگوییم از کدام مقوله و غصب هم از کدام مقوله‌است، اصلا مقوله بودن در اینجا مهم نیست، آنچه که مهم است این است که، جهت این مبدا بر این فعل خارجی، جهت تقییدیه است و همین جهت تقییدیه مساله را حل می‌کند.

2- آن مطلبی که دیروز هم، در مورد حرکت عرض کردیم که، اگر کسی بگوید: صلاه و غصب، هردو، بر این حرکت صدق می‌کنند، پس هردو در این حرکت مشترکند. همان حرفی که از معالم هم، برای ما بیان کرده‌بودند و دیروز گفتیم: مرحوم نائینی(ره) به این، جواب داده‌است که، دیگر امروز آن را تکرار نمی‌کنیم.

3- مرحوم نائینی(ره) فرموده‌است که: در باب تعارض، اجتماع دو عنوان، از باب ترکیب اتحادی است. مثل اجتماع عنوان عالم و فاسق، در «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» که در عالم فاسق، این دو باهم تعارض می‌کنند. در باب تعارض ترکیب بین دو عنوان، ترکیب اتحادی است. اما در باب اجتماع امر و نهی ترکیبشان، ترکیب انضمامی است.

در ذهن شریفان هست که مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: فرق بین باب تعارض و اجتماع امر و نهی این است که در تعارض احدهما ملاک دارد، اما در اجتماع امر و نهی، هردو دارای ملاکند.

آنجا هم گفتیم: مرحوم نائینی(ره) با این نظریه مخالفت کرده و فرق را در ترکیب اتحادی و انضمامی آورده و فرموده‌اند: در اجتماع دو عنوان در باب تعارض، ترکیبشان، ترکیب اتحادی است، اما در باب اجتماع امر و نهی، انضمامی است.

4- مطلبی که باز دنباله همین مطلب سوم است که، در ما نحن فیه اگر بالاخره قائل شدیم، ترکیب اتحادی است، باید سر از تعارض در بیاوریم و در تعارض، قواعد باب تعارض جاری می‌شود و اگر گفتید که اینجا ترکیب، ترکیب انضمامی است، دیگر باب تعارض نیست و باب اجتماع امر و نهی است.

و فرموده‌اند: مرحوم شیخ انصاری(ره) (مطالع الانظار، صفحه 124) در اول فرموده‌اند: بنابر امتناع اجتماع امر و نهی، مساله از باب تعارض است و در وسط‌های کلام، روی بحث تراحم رفته‌اند.

این هم يك اضافاتی که در اینجا بود. دیروز اجمال نظر نائینی(ره) را گفتیم. امروز هم تلخیصی از نظریه مرحوم نائینی(ره) و

هشت مطلب را که مرحوم آقاي خويي(ره) فرموده، بيان كرديم. سه مطلب هم در تلخيص اضافه كرديم. بايد روي اين 11 مطلب دقت كنيم كه آيا تام است يا تام نيست؟

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين